

آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام

استاد اوجی شیرازی

(شبکه جهانی بیت‌العباس علیه السلام)

جلسه سوم _ ۳۰ مهر ۱۴۰۳:

- معنای عبودیت
- شیطان، دشمن قسم خورده و مانع مسیر تربیت و هدایت انسان
- معنای همزات، نفثات و نفحات شیطان
- راهکار اهل بیت علیهم‌السلام برای مقابله با سلاح‌ها و نقشه‌های شیطان
- اتصال و ارتباط با امام عصر علیه‌السلام، تنها راه مقابله با شیطان و رسیدن به رستگاری
- زیارت آل یاسین، پل ارتباط با امام عصر علیه‌السلام
- اهمیت عربی‌نویسی برای امام عصر علیه‌السلام و ماجرای ابوغالب زُراری

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة، ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تُسکنه أرضک طَوْعاً و تُمتّعهُ فیها طویلاً.

خدا به آبروی امیرالمومنین سلام الله علیه، فرج امام زمان را برساند.

• خلاصه جلسه دوم:

در تربیت، دستوری که خداوند متعال می‌دهد این است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) قبل از اینکه خاندان و خانواده خود را بخواهید موعظه کنید و از آتش دور کنید، از خودتان شروع کنید. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده/۱۰۵)

قبل از اینکه به دیگران و تربیت آنها بپردازیم، قُوا أَنْفُسَكُمْ. باید از خودمان شروع کنیم. و «كونوا دُعاةً للناسِ بِغَيْرِ الْمَسِيئَةِ». فرمودند قبل از اینکه بخواهی با زبانت کسی را هدایت کنی، با اعمال و رفتارت، هادی دیگران شو.

لذا اولین قدم این است که من خودم را بسازم.

و در مسیر خودسازی، قدم اول این است که من تصمیم به این کار بگیرم. عزم مردانه داشته باشم. چگونه می‌توانم به این عزم مردانه برسم؟ وقتی که گوهر وجود خودم را بفهمم و بدانم خداوند متعال چه نعمتی به من داده است و این پتانسیل و توانایی که می‌توانم به جایی برسم که از آن به «رضوانٌ مِنَ اللَّهِ» تعبیر شده است. رضایت خداوند متعال و قدم برداشتن در مسیر عبودیت.

وقتی گوهر وجودم را شناختم، تصمیم من، مردانه و جانانه خواهد شد.

قدم دوم این است که من واقعا بنشینم و فکر کنم که این گوهر وجود و این سرمایه عظیم را در چه مسیری خرج کنم. خداوند متعال در سوره انعام از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که گفت: «إِنِّي لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ». یعنی آن چیزی که افول‌کننده باشد و تداوم نداشته باشد، لیاقت محبوب شدن را ندارد که من بخواهم این ثروت عظیم را خرج او کنم.

همه چیز، رفتنی است. عمر و جوانی هم رفتنی است.

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ». (الرحمن/۲۷) آنچه که می‌ماند، وجه الله است.

وجه الله چیست؟ أَئِنَّ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟

آن چیزی که ارزش دارد جان من فدای او شود و در مسیر او صرف شود، حجت خدا و ولی خداست.

لذا برای تداوم در این مسیر، باید کارهایی کرد. و از جمله‌ی کارها این است که من شب‌ها باید قبل از اینکه روزه را تمام کنم و به بستر روم، محاسبه نفس داشته باشم. و خودم را محک بزنم و ببینم روزی که گذشت، نماز و اخلاق و اخلاص و چشم و شهوت و رفتار من چگونه بود.

اهل بیت علیهم السلام فرمودند: اگر این کار را نکنید، از ما نیستید. و اگر این کار را کنید، زرنگ‌ترین زرنگ‌ها هستید.

خداوند متعال، فرج امام زمان را برساند.

• جلسه سوم:

عرض امروز ما در باب آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام، این است که بعد از اینکه تصمیم به خودسازی گرفتیم، گوهر وجودمان را شناختیم و به این اندیشیدیم که آن را در چه مسیری خرج کنیم و عمرمان را در راه چیزی بگذاریم که افول‌پذیر نباشد، آیا طی این مراحل، به همین راحتی است؟ هیچ‌کس هم مقابله نمی‌کند؟

• موضوع بحث امروز ما این است که ما دشمن داریم. آن هم چه دشمنی!

تمام عابدین و صالحین روزگار را جمع کنید، بگویید کدام یک از شما دو رکعت نمازتان، چهار هزار سال طول کشیده است؟ کدام یک از شما بعد از این دو رکعت نماز، سجده شکران دو هزار سال طول کشیده است؟ جمعاً یک نماز و سجده‌تان شده است شش هزار سال؟

یک عبادت کرده است که هیچ‌کس نکرده است. تجربه‌ی کار دارد. با گنده گنده‌ها کشتی گرفته است. چه کسی؟ ابلیس!

حتی روایتی است از حضرت امیرالمومنین سلام الله علیه که بعضی از ملائکه، فریفته‌ی ابلیس شده بودند. می‌دانید قبل از اینکه انسان روی زمین بیاید، نسناس‌ها و جنیان بودند. خداوند متعال تصمیم گرفت اینها را هلاک کند. وقتی ملائکه برای هلاکت جنیان و نسناس‌ها آمدند، دیدند حاکم آنها یک موجودی است که با همه‌شان فرق می‌کند. او را به آسمان بردند.

وقتی هم که ابلیس بالا رفت، طوری عبادت کرد که همه ملائکه داشتند مقدمه فرمان‌روایی او را بر خودشان فراهم می‌کردند.

خداوند متعال فرمود یک امتحان می‌گیرم که یکی از شما رفوزه می‌شوید.

ملائکه آمدند نزد ابلیس، گفتند یک دعایی کن که آن کسی که رفوزه می‌شود، ما نباشیم.

او هم بادی توی غبغبش انداخت، گفت دعایتان می‌کنم.

روز امتحان شد. «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ...» (ص/ ۷۳ و ۷۴) ابلیس بود که رفوزه شد.

بعد خداوند متعال به ابلیس گفت: «فَاخْرُجْ مِنْهَا» برو بیرون، «فَاِنَّكَ رَجِيمٌ». (حجر/۳۴)

استدلال آورد برای خدا که خدایا «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (اعراف/۱۲)

بعدش گفت خدایا مگر نمی‌گویی سجده کن؛ من سجده می‌کنم. من که با سجده مشکلی ندارم. اصلاً کار من سجده کردن است. اصلاً سجده قبلی من را که دیدی دو هزار سال بود، کسی که دو هزار سال سجده کرده است، سه هزار سال هم می‌تواند سجده کند. اصلاً یک سجده می‌کنم برایت، قیامت سر بلند می‌کنم.

خدا فرمود نه، سجده طولانی نه. یک دقیقه سرت را روی زمین بگذار، ولی در برابر حضرت آدم!

گفت نه خدا. در برابر خودت سجده می‌کنم.

خداوند متعال فرمود: عبودیت یعنی این: «إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ.»

• آن‌طور که من می‌گویم، باید مرا عبادت کنی.

فردا کسی گول نخورد، بگوید آقا جان رفتیم مکه، دیدیم اتباع سقیفه چه نمازی می‌خوانند! تراویح می‌خوانند، چه تراویحی!

نماز بی‌ولای او، عبادتی است بی‌وضو.

عبادت شیطان چی بود؟ عبادتی بود که تعبّد در آن نبود. تسلیم در آن نبود.

غرض اینجاست که خداوند متعال فرمود: شیطان، خداحافظ. فی امان الله. برو.

گفت: «فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ». (اعراف/۱۶)

من می‌روم، اما چی کار می‌کنم؟ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ.

الان همه حرف ما سر راه مستقیم است. سر هدایت است. سر رشد است. سر عاقبت به خیری است. سر تربیت است. شیطان گفت صاف می‌آیم سر همین راه می‌نشینم.

• صراط مستقیم چیست؟ «هَذَا صِرَاطٌ عَلَىٰ مُسْتَقِيمٍ». صراط مستقیمی جز علی نیست.

«هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ». پیغمبر فرمودند راه مستقیم، راه امیرالمومنین سلام الله علیه است.

شیطان گفت دیگران که زنده خودشان دارند به سمت جهنم می‌آیند. من که با آنها کاری ندارم. سر راه مستقیم می‌نشینم. سر راه دلداگان امیرالمومنین سلام الله علیه.

بعد چی کار می‌کنم؟ «ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ». (اعراف/۱۷)

از چهار طرف به آنها حمله می‌کنم.

شیطان منظورش این بود که از هر طرف می‌آیم؟ یا مقصود خاصی داشت؟

منظور خاصی داشت، ولی حرفش را رمزوار گفته بود.

و خوش به حال کسی که در جنگ، نقشه طرف مقابلش را بفهمد. بداند کی می‌خواهد حمله کند. این طوری او تک یزند، تو پاتک می‌زنی. او زهر درست کند، تو پادزهرش را درست می‌کنی.

چه مرحمتی بالاتر از این که امام صادق علیه السلام، نقشه شیطان را برای ما نقش بر آب کردند. دست شیطان را برای ما رو کردند. فرمودند وقتی که شیطان گفت خدایا از سمت راست حمله می‌کنم، منظور داشت. از چپ حمله می‌کنم، منظور داشت....

الان بحث در تربیت است. من می‌خواهم از خودم شروع کنم. همه حرف ما این است که ای مخاطب عزیز من، تاج سر من، و ای خود من، باورم بشود من دشمن دارم! باید آماده باشم. نقشه دشمن را بفهمم و بدانم چگونه باید با او مقابله کنم. و قبل از اینکه در تربیت فرزند و خانواده و دور و برم بیفتم، اول این را باید برای خودم جا بیاندازم که شیطان گفت از هر طرف حمله می‌کنم یعنی چی کار می‌کند.

روایت را که عرض کنم، می‌بینید که الان همه ما دچارش هستیم.

حضرت فرمودند: وقتی گفت از جلو و پیش رو حمله می‌کنم، یعنی آنها را بی تفاوت نسبت به قیامت و آخرت می‌کنم. الان من خودم یک فکری کنم، ببینم وقتی پیغمبر اکرم فرمودند: محاسنم از یاد قیامت سفید شد! وقتی صدیقه کبری سلام الله علیها، خاتون محشر، که

تو قیامت را قیامت می‌کنی / بر امامان هم امامت می‌کنی / فوق هر تفسیر و هر تعلیم تو / پاک‌تر از آیه تطهیر تو صدیقه کبری سلام الله علیها گریه می‌کردند، می‌فرمودند: پدرجان، ذَکَرْتُ احوال المحشر و یوم القیامه. یادم به قیامت افتاد، دارم گریه می‌کنم.

من چقدر یاد قیامت هستم؟!

شیطان از پشت حمله می‌کند، حضرت فرمودند منظورش این بود که شما را در محبت دنیا می‌اندازم.

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.» توی محبت دنیایی می‌اندازم که محبتش رأس تمام خطاهاست. لذا در دعای مکارم الاخلاق می‌خوانیم: «الهِ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ.» خدایا با وسعت مال زیاد دنیا، مرا امتحان نکن.

از سمت چپ حمله می‌کند، فرمودند: یعنی توی لجن‌زار شهوات می‌اندازد.

از سمت راست حمله می‌کند، فرمودند منظورش این است که انسان را دچار شبهات در دینش می‌کند. لذا چقدر ضروری است این شبکه‌ها و این جلساتی که پاسخ به شبهات دشمنان اهل بیت علیهم السلام داده شود. این کار، خنثی کردن برنامه شیطان است.

حرف ما چیست؟ حرف ما این است که خدایا گفتی «قُوا أَنْفُسَكُمْ». حالا من می‌خواهم از خودم شروع کنم، اما شیطان نمی‌گذارد. خب همان اول که گفت خدایا مهلت بده، می‌گفتی مهلت نمی‌دهم. خدایا گفتی می‌خواهی هدایت‌کنی، دست شیطان را می‌بستی.

«لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ.» (انبیاء/۲۳) خدا در قرآن فرموده است به من چرا نگو. من چیزی را می‌دانم که تو نمی‌دانی.

حالا خدایا به ما بگو چی می‌دانی.

خدا می‌خواهد به ما بفرماید که نعمتِ مُفْتی به کسی نمی‌دهیم. آن موقعی بهشت برای تو بهشت است که با نفست جنگیده باشی. با شیطان جنگیده باشی. بعد وقتی می‌آیی توی بهشت، می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.» (رعد/۲۴) خوش آمدی! تو با شیطان جنگیدی، خوش آمدی! تو با نفست جنگیدی، خوش آمدی! ثروت باد آورده را باد می‌برد. وقتی کسی مفت پولی را به دست آورده باشد، از دستش می‌دهد. ولی کسی که زحمتش را کشیده باشد، قدر می‌داند.

«الْجَنَّةُ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ.» بهشت می‌خواهی؟ توی سختی پیچیده شده است. باید جلوی شیطان بایستی.

بعد شیطانی که تاکتیک دارد و از چهار طرف حمله می‌کند را لو دادند.

قربانتان بروم ای امام صادق. قربانتان بروم ای ائمه اطهار. چقدر من در حق شما و فرمایشاتتان کوتاهی کردم تاکتیک شیطان را فرمودند، سلاحش را هم فرمودند.

الان توی جنگ‌ها خودشان را می‌کشند، بفهمند موشک دشمن چیست. سلاحش چیست.

فرمودند: شیطان، سه تا سلاح دارد. از هر سه به خدا پناه ببرید:

۱. همزات شیطان

۲. نفثات شیطان

۳. نفحات شیطان.

اینها چیست؟

فرمودند منظور از همزات شیطان این است که تو را دچار بدبینی می‌کند به خدا و حجت خدا.

یعنی چی؟ یعنی می‌گوید:

— خدایا، داری ما را می‌بینی؟ امام زمان، ما را می‌بینند؟ من که چشم باز کردم توی روضه بودم، چرا من؟ پس چه کسی؟! بابا جان، دنیا، مزرعة الآخرة بود. امام سجاد علیه السلام فرمودند: چیزی را نخواهید که خلق نشده است. گفت آقا مگر می‌شود آدم چیزی را که خلق نشده است، بخواهد؟ فرمودند: «خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ.» راحتی مال بهشت است. دنیا مزرعة الآخرة است. با این بلاها خدا دارد ما را امتحان می‌کند.

زبانم لال، نستجیر بالله، دیدم کسی شعر گفته است که:

— یا صاحب الزمان، درد ما را مگر نمی‌بینی؟ خبر از ما مگر نمی‌گیری؟ چرا، آقا می‌بیند! خبر می‌گیرد! «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَانَّاسِينَ لِذِكْرِكُمْ.» ما شما را یادمان نمی‌رود. «وَلَوْ لَا ذَلِكَ» اگر ما شما را رها کنیم، «لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.»

اصطلام یعنی چی؟ یک موقع درخت را قطع می‌کنی، دوباره رشد می‌کند. یک موقع می‌آبی ریشه را می‌خشکانی. روی آن گازوئیل می‌ریزی. ریشه را درمی‌آوری، آتش می‌زنی. تمام. دیگر این درخت در نمی‌آید. به این می‌گویند اصطلام. فرمودند اگر نگاه ما نبود، ریشه شما را می‌کنند.

این بدبینی به خدا و حجت های او میشود همزات شیطان.

فرمودند از نفثات شیطان به خدا پناه ببرید که با سلاح نفثات، تو را زمین می‌زند.

نفثات شیطان چیست؟

فرمودند می‌آید بدل درست می‌کند. ولیجه می‌سازد. حالا امام عصر علیه السلام نبودند، قطب ما، شیخ ما. یک نفر را در نظرت بزرگ می‌کند.

اینکه فرمودند: «إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ.» بر حذر باشید که کسی غیر از امامت، انقدر در وجودت بزرگ باشد که هرچه گفت، بگویی چشم.

• اطاعت مطلق، مختص حجت الله و ولی الله است.

سلاح سومش که خیلی مهم است و اصلا توی این بحث، ما با آن کار داریم، حسابی هم کار داریم، فرمودند نفحات شیطان است. یعنی چی؟

فرمودند یعنی برایت نسخه می‌پیچد.

نسخه پیچیدن یعنی چی؟ یعنی من می‌گویم دین دار هستم، ولی در تربیت، ببینم دیگران چی می‌گویند. آنها که فردا، پس فردا خودشان حرف قبلشان را نقض می‌کنند. فردا حرف امروزشان را نقض می‌کنند. دقیقاً حضرت به ما این فرمایش را گفتند که پناه ببرید از اینکه شیطان برای شما نسخه بپیچد! بعد جووری نسخه نمی‌پیچد که بگویید شیطان نیست، می‌آید نسخه را خوشگل می‌کند. زینت می‌دهد. بعضی وقت‌ها شاید بعضی نسخه‌ها به هدف هم برسد، ولی «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». فرمودند برو شرق و غرب را بگرد. نسخه درست پیدا نمی‌کنی، مگر چیزی که از خانه ما اهل بیت خارج شده باشد. نفحات شیطان منظور این است.

پس عرض این است: من می‌خواهم تربیت بشوم. ببینید ما داریم با شالوده بالا می‌آییم. توی این بحث، من می‌توانم بگویم بسم الله الرحمن الرحيم، تربیت فرزند، بچه به دنیا آمد، حالا چی کار کنیم. اما این کار شالوده‌ای نیست. این کار زیربنایی نیست. این کار محکم و استوار نیست. اول ما داریم می‌کنیم، داریم صاف می‌کنیم. می‌خواهیم ساختمان بالا بیاوریم، محکم بالا بیاوریم. ببینیم اهل بیت علیهم السلام از ریشه به ما چی گفتند.

بسم الله، اول من باید خودم را درست کنم. خودم چطور درست می‌شوم؟ در جلسات گذشته عرض کردیم. حالا توی راه درست شدن من، مگر شیطان رهایم می‌کند؟ اهل بیت علیهم السلام به ما گفتند شیطان چه کارهایی می‌کند. چهار تا تاکتیک دارد. اینکه از چهار طرف حمله می‌کند، به چه معناست. سلاحش چیست. ولی ته‌ت‌اش این است که نگاه می‌کنم می‌بینم خدایا زورم نمی‌رسد. خودت می‌گویی «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا». (نساء/ ۲۸) انسان ضعیف است.

یک نفس اماره هم به من دادی که «لَا مَأْرَةَ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي». (یوسف/ ۵۳) حضرت یوسف دارد این را می‌گوید. سلام خدا بر حضرت یوسف و علی نبینا و آله.

توی دنیایی که در بلا پیچیده شده است. از آن طرف شیطانِ فلان فلان شده. ابر و باد و مه و خورده‌شید و فلک، همه دست به دست دادند که مرا به جهنم بفرستند. بعد خدایا تو هم می‌گویی توی مسیر عبادت قدم بردارید که من رستگارتان کنم؟

خدایا من نمی توانم. من زورم به اینها و شیطان نمی رسد. یکی را روبروی من می آوردی که زور من به او برسد. نه شیطانی که این همه سال با گنده ها کشتی گرفته است. برصیصاها را زمین زده است.

خدا می گوید: صبر کن! من که نمی آیم توازن قدرت را سمت شیطان بگذارم! من نمی آیم چیزی از تو بخواهم که نتوانی انجام بدهی. من وقتی می گویم بیا سمت لِعَبْدُون، راه نشانت می دهم. من تو را کمک می کنم که شیطان نتواند نگاه چپ به تو کند. شیطان دیگر کیست؟ «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.» (نساء/۷۶) برای تو ضعیف است.

— مگر من چی دارم خدا؟

ما چی داریم و چطور می توانیم در برابر حبائل و مکائد شیطان، جان سالم به در ببریم و در مسیر رشد و ترقی قدم برداریم؟

این دشمن قسم خورده که تا ما را گمراه نکند، رها نمی کند. خودش هم گفته است: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ.» (ص/۸۲) قسم خورده است من همه را گمراه می کنم، مگر کسانی که دیگر زورم نرسد، آن هم «عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ.» (ص/۸۳) (نه مخلصین. مخلصین، اسم مفعول است. یعنی آنهایی که خالص شدند).

پس شخص من، بدون هیچ وابستگی به قدرت ماورایی، زورم به شیطان نمی رسد. باید چی کار کنم؟

خدا می فرماید تو زورت نمی رسد، ولی من یکی را گذاشتم که او زورش می رسد.

تصور کنید یک کوچه ای است که یک لات بی سر و پا دارد، که به کسی رحم نمی کند. کوچک و بزرگ نمی شناسد. من هم بچه این کوچه هستم. من از خونه بیرون می آیم، این لات گردن مرا می زند. جیب مرا می زند. اذیتم می کند. آزارم می دهد. از قضا فقط بابای من زورش به او می رسد. اگر من بخواهم بیرون بیایم، می گویم بابا دستت را بده، می خواهم بیرون بروم.

از خانه نمی آیم بیرون، مگر اینکه دستم در دست پدرم باشد.

آقا جان، می خواهم حرف آخر را بزنم: زور ما به شیطان نمی رسد، اما یک بابا داریم که زور او به شیطان می رسد. او هم امام عصر سلام الله علیه است. و اگر یک لحظه دستان از دست پر مهر امام عصر سلام الله علیه رها شود، آن موقع است که شیطان منتظر است ما را بقاید و ببرد.

لذا اینکه آیه قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (آل عمران/۲۰۰) اگر می خواهید رستگار شوید، رابطوا. خودتان را وصل کنید، ربط بدهید.

خدایا من خودم را به چه کسی ربط بدهم؟ به چه کسی وصل شوم؟

• «وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرِ». خودتان را به امامتان وصل کنید.

بله، شیطان هست؛ ولی شیطان کجا زورش به امام تو می‌رسد؟

بین یک نگاه حجت بن الحسن سلام الله علیه چه می‌تواند کند.

و هر که را دامن احسانِ تَوَاشِ دست‌رس است / به دهان خاکش اگر نام ز حاتم ببرد.

«وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرِ، لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ».

خدا می‌فرماید تو می‌خواهی رستگار شوی، من به تو می‌گویم چی کار کن:

(إِصْبِرُوا وَصَابِرُوا رَأَى شَاءَ اللَّهِ جَلْسَهُ بَعْدَ عَرْضِ مِي كُنْ). اما رَابِطُوا! خودت را ربط بده، وصل کن.

به چی؟ به منبع قدرت وصل کن. به منبع نور وصل کن.

اگر در ظرفی، آب نجس باشد، وقتی به دریا وصل شود، وقتی به دریا بپیوندد، دریا می‌شود. استحاله می‌شود.

وقتی که سگ باشد، عین نجاست باشد، برود در جایی که نمک‌زار است، استحاله می‌شود. تبدیل به نمک می‌شود. بعد پاک می‌شود.

• وقتی من متصل شدم به امام زمان سلام الله علیه، و دست من در دست پر مهر امامم بود، در دست آن کسی

که پدر من است، رستگار می‌شوم.

باورم بشود که او بابای من است. پشتیبان من است. تکیه‌گاه من است. کس من است.

درست است امام غائب است، ولی امام است! او امروز به کار من می‌آید.

بعضی از ما تصورمان از امام عصر سلام الله علیه این است که یک امامی است که باید بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند. دوازدهم، غائب است، زنده ولی حاضر است. فایده‌شان مربوط به زمان ظهور است. این انحراف است. این اشتباه است.

• ظهور امام زمان سلام الله علیه، یکی از فوائد حضور و وجود امام است.

او امروز امام زمان من است.

امام زمان، امام عصر یعنی چی؟ یعنی امام همین الان! یعنی تکیه‌گاه همین الان!

یعنی اگر من بذری باشم، برای شکوفا شدنم، خاک من، دستورات تربیتی آنهاست. اما همین دستورات تربیتی را مگر من آدم عمل کردن به آنها هستم؟ شیطان، مرا بازی می‌دهد. شیطان، بد را برای من خوب جلوه می‌دهد. خوب را برای من، بد جلوه می‌دهد.

• من باید در معرض نور باشم! نور، آلودگی را از بین می‌برد.
نور چیست؟ «وَاللَّهُ لَنُورُ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ.»
فرمودند: به خدا قسم، امام از خورشید بیشتر در دل شما نورافشانی می‌کند.
خب چی کار کنم؟ رَابِطُوا. خودت را به امام زمانت وصل کن.
چطور وصل کنم؟ «حَرِّكَ شَفَتَيْكَ.»

شما هر مقامی را بخواهی ببینی، جلسه بگذاری، کلی برایت کلاس می‌گذارد. کلاس هم نگذارد، وقتش را ندارد. بعد هم معلوم نیست کارت را راه بیاندازد یا نه.
اما هزینه ارتباط با امام زمان سلام الله علیه، دو تا لب است. فرمودند: «حَرِّكَ شَفَتَيْكَ.» لب‌ت را تکان بده، اسم ما اهل بیت را بیاور؛ امام هادی سلام الله علیه فرمودند: «يَا أَيُّهَا الْجَوَاب.» ما می‌آییم نزد شما.
ببین ما چی داریم! یعنی همین الان که من و حضرتعالی در این استودیو نشستیم، به قسم نام صاحب این شبکه، حضرت عباس سلام الله علیه، الان بگویم: یا صاحب الزمان ادرکنی؛ والله العلی العظیم، چشمان تیزبین حجت الله الان دارد ما را می‌بیند و پاسخ می‌دهد.
هزینه می‌خواهد؟ لب تکان بده. نصف شب بلند شو بگو یا بن الحسن، ما که نداریم به غیر از تو کس / ای شه خوبان تو به فریاد رس.

شماره تلفن امام زمان سلام الله علیه چیست؟ من چطور می‌توانم با حضرت ارتباط برقرار کنم؟
خیلی‌ها دنبال این هستند. اولاً که در دام مدعیان دروغین نیفتیم. پل ارتباطی با امام زمان سلام الله علیه مشخص است. آدرس مشخص است؛ ولی ما آن را گم کردیم. در حالی که اگر شماره استاندار را داشتیم، گم نمی‌کردیم. شماره رییس جمهور را داشتیم، حفظش می‌کردیم. که اگر گرفتار شوم، زنگ بزنم، کارم را راه بیاندازد.

امام عصر علیه السلام خودشان فرمودند: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجَّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا، فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ...» می‌خواهی به ما توجه کنی، بنشین بگو: سلام علی آل یاسین. بایست زیارت آل یاسین بخوان. ما را یاد کن. به ما سلام کن. ما جواب می‌دهیم به شما. دردمندیم و فقط از تو دوا می‌طلبیم.

آقا جان، باورمان شود هیچ‌کسی توی رفاقت، مثل امام زمان برای ما سنگ تمام نمی‌گذارد. هیچ مادری عین امام عصر، دلسوز ما نیست.

فرمودند می‌خواهید ما را یاد کنید، پل ارتباط با امام عصر علیه السلام این است. اگر راه دیگری بخواهی بروی، شیطان است. هَلَكَات است. بترس از خطر گمراهی.

سعی من بر این است که در این جلسات، عملی حرف بزنم. طوری که الگو باشد. سرمشق باشد. و مخاطبین ان شاء الله هر هفته، هر عنوانی را که می‌شنوند، واقعا حس کنیم همه‌مان که یک قدم جلو آمدیم.

دیگر باید چی کار کنیم؟

برای امام عصر سلام الله علیه عریضه بنویسیم.

آخر شب را جلسه قبل گفتیم که حاسبوا. خودتان را محاسبه کنید. یعنی روز ما با محاسبه تمام می‌شود.

اما شروع روز ما چیست؟

یک گوشه بنشینم، خلوت با امام زمان علیه السلام داشته باشم.

خدای رحمت کند، یکی از علمای بسیار بزرگی که قبلا نجف بودند، بعد به مشهد آمدند. هر کسی می‌آمد محضر ایشان و می‌گفت مرا نصیحت کنید، گویی که اصلا ایشان چیز دیگری بلد نبودند. با اینکه عالم بودند. اما در یک روز، ده نفر می‌آمدند نصیحت می‌خواستند، ایشان می‌فرمودند در شبانه‌روزتان، ساعتی را به خلوت با امام عصر سلام الله علیه اختصاص بدهید.

چطور اگر قلب ما پمپاژ نکند، مرگ قطعی است؟ اگر این اتصال و ارتباط و جریان خون نباشد، من می‌میرم.

اگر ارتباط من با امام عصر علیه السلام هم نباشد، شیطان می‌برد که می‌برد که می‌برد.

در هر مسأله برای امام عصر علیه السلام، عریضه بنویسم.

مگر زنگ نمی‌زنی درد دل می‌کنی که حاج آقا، فلان جا گرفتارم؛ همین حرف را به امام زمان بزن.

چی بگویم به امام زمان؟ مگر با رفیقمان می‌نشینیم، دو ساعت گعده می‌کنیم، قبلش فکر می‌کنیم چی بگویم؟

بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام امام زمان. ممنونم اجازه دادی باز من اسمت را بیاورم.

ای به قربان خالِ هاشمی‌ات / رخ تو ماه و ابروی تو کمان

درد من را فقط تو می‌دانی / که همه دردم و تویی درمان.

حرف بزنی با آقا. بعد ببینیم روزی که با یاد امام عصر علیه السلام شروع شود، چی می‌شود.

شخصی است به نام ابوغالب زُراری، که استاد شیخ مفید است. از علمای بسیار برجسته ماست. از راویان حدیث است.

ایشان می‌گوید وقتی من جوان بودم، هنوز بیست ساله نشده بودم، در عنفوان جوانی چنان که افتد و دانی، به هوای

ازدواج کردن افتادم و ازدواج کردم. شدیم داماد سر خانه. خانه پدرخانم رفتیم و خانم ما همان روزهای اول باردار

شد. یک کدورت و دعوایی پیش آمد بین من و خانم و پدرخانم و خانواده ایشان. من زدم، آمدم بیرون.

کدورت هم سر این بود که زنم را بدهید به خانه خودم ببرم. اما آنها می‌گفتند دوران عقدتان باید طولانی باشد، تا

سنتان بالاتر برود. اصلاً با من لج کردند و زنم را ندادند و گفتند بفرما بیرون.

من آمدم خانه خودم. ایام حمل زنم تمام شد و بچه هم به دنیا آمد. اما او را ندیدم. بچه مریض شد، از دنیا رفت.

دفنش کردند. ما دختر خودمان را ندیدیم که ندیدیم.

چند وقتی گذشت. چهار تا ریش سفید آمدند وساطت کردند. ما باز برگشتیم خانه پدر خانم.

دیگر نه‌نم داشتم صحبت می‌کردم راضی‌شان کنم خانم برگردد منزل خودم. در همین ایام، باز همسرم باردار شد و

دوباره من با پدرخانم بحث شد. گفتم زنم را بدهید ببرم. گفتند نمی‌دهیم. من هم با دعوا و ناراحتی و کدورت، بیرون

زدم.

هم زنم را دوست داشتم، هم بچه داشتم از او. بچه دومی را هم راه نداده بودند ببینم. دیگر کارد به استخوانم رسید.

بلند شدم آمدم بغداد. در بغداد کسی بود به نام ابوجعفر، از دلدادگان امام هادی و امام عسکری و امام عصر علیه

السلام. پیرمردی بود، برایم مثل پدر، مثل عمو. خیلی او را دوست داشتم. رفتم خانه او. گفتم آقای ابوجعفر، گرفتارم.

گفت قصه‌ات چیست؟

_ قصه‌ام این است. پدرزن و زنم، مرا نمی‌خواهند. من بچه دارم از زنم. گیر کردم. قفل شده است.

_ قفل؟! شیعه که قفل ندارد که باز نشود. شیعه که بن بست ندارد.

(باورمان بشود شیعه بن بست ندارد. تمام راه‌ها جلوی شیعه‌ی مرتضی‌علی، باز است. البته شرط دارد که وصل شوم. «وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ.» مگر برای امام عصر علیه السلام، بن بست وجود دارد که برای شیعه امام زمان بن بست وجود داشته باشد؟ مگر اگر پدری امکانات داشته باشد، می‌گذارد بچه‌اش گرفتار شود؟ کدام پدر، اندازه امام زمان علیه السلام، بچه‌اش را دوست دارد؟ چه کسی اندازه آقا، ما را دوست دارد؟)

ابوجعفر گفت: عریضه بنویس برای امام زمان.

می‌گویند برایشان نوشتیم. درد دل کردم.

(ما هم این کار را بکنیم. بچشید. امتحان کنید. ما که هر دری را زدیم، بسته شد. بیاییم این در را هم بزنیم. بیاییم این چهار روزی که زنده هستیم، طعم محبت و ارتباط با او را بچشیم. بعد بفهمیم حلوای تن‌تنانی یعنی چی.)

می‌گویند نامه نوشتیم برای امام عصر علیه السلام که آقا، گرفتارم. کمک کنید.

آن موقع، زمان سفارت حسین بن نوح نوبختی بود. رفتم با واسطه نامه را دادم. یک چند وقتی گذشت، جواب نیامد. به ابوجعفر گفتم. گفت می‌آید. خوشحال هم باش که طول کشیده است. چون اگر زود بیاید، یعنی خود حسین بن روح جواب می‌دهد. اجازه هم داشتند. سر خود که جواب نمی‌دادند. اما اگر طول بکشد، یعنی نامه را برای حضرت فرستاده است.

خلاصه، جواب نامه رسید. دیدم که کَتَبَ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.. با خط نازنین خودشان نوشتند.

(یا صاحب الزمان! آقا جان، ما داریم می‌میریم. گذشت عمر گران اما به هجران / خداوندا ندیدم روی جانان

جوانی طی شد و پیری سر اومد / ولی محبوب ما از ره نیومد.)

دیدم خط خودشان است. قربانشان بروم. چه خطی! چه آرامشی در نوشته‌ی حضرت هست.

(حالا چه داند آن‌که اُشتر می‌چراند. ما چه می‌دانیم. منی که هنوز ندیدم چه عظمتی‌ست این آقا.)

دیدم کَتَبَ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.. نوشتند کارت راه می‌افتد. باز هم اگر حاجتی داشتی، به خود ما بگو. باز هم گرفتار شدی، در خانه خودمان را بزن. یک محبتی از تو توی دل همسرت افتاده است که برو ببین. توی دل پدرزن و مادرزن افتاده است که برو ببین.

می‌گویند بلند شدم از بغداد آمدم. دیدم پدرزنم دنبالم فرستاده است که داماد عزیزم، بیا زنت را ببر!

می‌گوید انقدر زنم عاشق و دلداده من شده بود که بعضی وقت‌ها از قصد می‌آمدم او را اذیت کنم که ببینم مرا رها می‌کند برود، دیدم اصلاً رها نمی‌کند. دیوانه من شده است. دلداده من شده است. فهمیدم که جز به اعجازِ دعای امام زمان سلام الله علیه نیست.

داداش جون، مگر ما بو می‌دهیم؟ بو هم بدهیم، او امام زمان است. بین ابوغالب زُراری با شیعه‌ی دل شکسته‌ی دیگری که جز امام زمان، کسی را ندارد، چه فرقی است؟ فرقی این است که او مضطرانه خواست، من نخواستم. من دنبال نسخه‌های دیگر گشتم.

حرف ما این است: اگر که می‌خواهی در مسیر تربیت، امام زمان را کنار بگذاری، تربیت امکان ندارد. تربیت را کنار بگذار.

او باید نگاه کند. او باید توجه کند. او باید دست‌گیری کند که من بتوانم خودم را بسازم. تازه بعد که خواستم تشکیل خانواده بدهم، خواستم بچه‌دار شوم، قدم به قدم، نیاز به نگاه پدرانه او و توجه و توسل به او دارم.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / قطعاً شود که گوشه چشمی به ما کنند.

اللهم عجل لوليک الفرج